

شعر معلم

معلم تو شایان مدح و ثنایی
سزاور از زیباترین واژه‌هایی

نمودار اخلاق نیک و گذشتی
هدایتگر راه و رسم وفایی

تو خورشید روشنگری ای معلم
تو سرمشق اخلاص و جود و سخای

تویی اسوه پاک و راستگویی
تو معنا و مفهوم حجب و حیایی

همان شمع بزم خوش دوستانی
و یا این که آینه با صفایی

تو آکنده از علم و عشق و نجابت
بر این جمله نتوان نهادن بهایی

رفیق دل پاک و یکرنگ بودن
عدوی دروغ و فریب و ریایی

تو در سینه‌ها آنچه برپا نمودی
نبوده است محکم تر از آن بنایی

تو امراض روح و روان را طبییی
دل‌آزردگان را تو جانا دوییی

نباشد روا در رهت خودپسندی
گناه است در مذهب خودنمایی

تو چون آفتاب، آشکار و نهانی
عجیب است، گمنام و هم آشنایی

به دنیای فانی نداری تعلق
صد البته اهل دیار بقایی

صدای تو در گوش جانم معلم
بمانده است زیرا بسی خوش نوایی

کنم مختصر شعر، با این عبارت
معلم تو خود وارث انبیایی

ابوالقاسم محمدخلیلی پوررودی
آموزگار شهرستان خواف

معلم و پدر

کسی گفت چونی چنین رنج بر
به تعظیم استاد بیش از پدر؟
بگفتا: زد آن نقش آب و گلم
وزین تربیت یافت جان و دلم
از آن شد تن من پذیرای جان
ازین آیدم زنده جاودان
از آن یافتم این دو روزه وجود
وزین یک شدم بحر انصاف وجود
از آن بهر گفتن زبان‌ور شدم
وزین در سخن کان گوهر شدم
از آن پا گشادم ز قید عدم
وز این رو نهادم به ملک قدم

خدمتگزار

بدین کشور کسی خدمتگزار است
که دهقان است یا آموزگار است
اگر دهقان توان از نان ببخشد
معلم روح ببخشد، جان ببخشد
تن نادان بود با مرده یکسان
معلم در چنین تن می‌دمد جان
ز سعی او استاد این جسم خاکی
فزون ز اختر شود در تابناکی
ببین کاموزگار نیک کردار
همیدون بچه را نیک آورد بار
به لوح ساده هر نقشی که دانند
پس از بسیار سال آن نقش خوانند
نمیراد آن هنرور نقش بندی
که از نیکی نگارد نقش چندی
بود آموزگاری سخت کاری
تو می‌دانی که خود آموزگاری
رسد جان بر لب بیچاره استاد
که تا حرفی به شاگردی دهد یاد

درس معلمی

بهر طفلی نو پدر تی تی کند
گرچه عقلش هندسه گیتی کند
کم نگرده فضل استاد از علو
گر الف چیزی نداد، گوید او
از پی تعلیم آن بسته دهن
از زبان خود برون باید شدن
در زبان او بیاید آمدن
تا بیاموزد ز تو او علم و فن

معلم

چنین گفت پیغمبر راستگویی
حدیثی کزان شد خرد تازه روی
هر آن کس که آموخت حرفی به من

عبدالرحمن جامی

حبیب یغمایی

جلال‌الدین محمد مولوی



محمدعلی سادات
(۱۳۳۷)
مؤلف کتاب‌های درسی

کسانی که تا نیمه اول دهه هفتاد در دبیرستان تحصیل کرده‌اند، با کتاب‌های بینش اسلامی تألیف مهندس محمدعلی سادات به خوبی آشنا هستند. وی که در تبریز متولد شده است، از دانشکده فنی دانشگاه تبریز مدرک مهندسی عمران دارد. با این حال، به واسطه مطالعات دینی و فعالیت‌های انقلابی خود، بعد از انقلاب، به دعوت شهید محمدعلی رجایی، به آموزش و پرورش آمد و هم‌زمان با تدریس در مراکز تربیت معلم، به تدوین و تألیف کتاب‌های درسی دینی و اجرای دوره‌های آموزشی برای معلمان و تربیت نیروهای جوان همت گماشت. کتاب‌های «بینش اسلامی» دوره چهارساله دبیرستان، کتاب‌های جهان‌بینی اسلامی مراکز تربیت معلم و کتاب «اخلاق اسلامی» دانشگاه‌ها از جمله آثار اوست.

محمدعلی سادات، در چند عرصه دیگر نیز فعالیت کرده است که از آن جمله است مدیریت مرکز مطالعات فرهنگی - بین‌المللی، در سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، راینی فرهنگی ایران در فراقستان که در آنجا به دریافت استادی افتخاری دانشگاه نایل شد. آخرین کار محمدعلی سادات که با همکاری کامران فانی و دکتر محسن خلجی انجام شد، تألیف «دانش‌نامه دانش‌گستر» است که در سال ۱۳۹۰ در ۱۸ جلد منتشر شد.

سزد خواندم بنده خویشتن
معلم که این گفته در شأن اوست
گل حکمت از باغ و بوستان اوست
چو پیغمبرش خواجه خویش خواند
تو دیگر ندانم چه خواهیش خواند

حسین مسرور

میاسای ز آموختن یک زمان
ز دانش میفکن دل اندرگمان
چو گویی که وام خرد توختم
همه هر چه بایستم آموختم
یکی نغزبازی کند روزگار
که بنشاندت پیش آموزگار

حکیم ابوالقاسم فردوسی

اثر تعلیم

هنر آموزاگر هنرمندی
در گشایی کنی و دربندی
ای بسا تیز طبع کامل هوش
که شد از کاهلی زغال فروش
ای بسا کوردل که از تعلیم
گشت قضی القضا هفت اقلیم
هر که ز آموختن ندارد ننگ
گل برآرد ز خار و لعل از سنگ

حکیم نظامی

گل های گلدان های کوچک
تا از کویر تفته کاریزی بجوشد
اندیشه مان شد بستر جان های کوچک
سی سال را در صبحگاه اول مهر
دل داده بر قول غزل خوان های کوچک
اما ز دنیاشان نصیب ما فقط شد
یک کلبه در کنج خیابان های کوچک
در متن حکم روزی ما هم نوشتند
این هم تنوری سرد، با نان های کوچک
با این همه شادیم کز ما نیست دلگیر
یک گل از این گل های گلدان های کوچک

سعید وزیری

بچه های خوب من

گرچه موی چون شب مرا
مثل برف کوجه های صبحدم - سفید کرده اید
غم مبادتان
که با صدای خنده هایتان دل مرا

خانه امید کرده اید

*
باشمایم آی ...

آیه های شادی و نشاط
باشما،

که شعر زندگانی منید.
می روید اگر ز پیش من
یادتان بماند این که:

حاصل جوانی منید

جواد محقق

دانش آموز

در این عصری که کشورها فرستند
سوی گردون قمر ای دانش آموز
تو هم بگشایی سیر تعالی
ز کوشش بال و پر ای دانش آموز
محبت های استادان خود را
ز دل بیرون مبر ای دانش آموز
همان خوش تر که در گیتی به نیکی
ز ما ماند اثر ای دانش آموز
میر پند رسا را هرگز از یاد
که اززد چون گهر ای دانش آموز

دکتر قاسم رسا

تک بیتها

قدر استاد نکو دانستن
حیف استاد به من یاد نداد

ایرج میرزا

چون که با کودک سرو کارت فتاد
پس زبان کودکی باید گشاد

مولوی

کسی که رهبر اصلاح نسل آتیه است
معلم است، تو آسان مگیر کار معلم

ابراهیم صهبای

معلم چو کانونی از آتش است
همه کار او سوزش و سازش است

نظام وفا

مقدار معلم ز پدر بیش بود بیش
کاین پرورش تن دهد آن پرورش جان

قصر

درس ادیب اگر بود زمزمه محبتی
جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را

نظیری نیشابوری

درخت تو گر بار دانش بگیرد
به زیر آوری چرخ نیلوفری را

حکیم ناصر خسرو



طاهره رستگار (۱۳۲۹)
معلم، مدیر و مؤلف

خانم رستگار متولد شیراز و دانش آموخته رشته «شیمی» و «مکانیک» از دانشگاه است. وی در سالهای ۵۸ و ۵۹ مسئول مرکز تربیت معلم دختران شیراز بود و سپس تا سال ۶۸ در دبیرستانهای شیراز ریاضی تدریس می کرد. بعداً به مرکز عالی فنی و حرفه ای رفت و به تدریس ادامه داد. در سال ۷۲ به تهران انتقال یافت و در دانشگاه علم و صنعت مشغول به تدریس شدند. وی پیش از انتقال به تهران، از سال ۶۸ همکاری با گروه علوم تجربی دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی را آغاز کرد که حاصل آن تولید حداقل ۱۴ کتاب درسی و کمک درسی (با همکاری یا بدون همکاری دیگران) است. از جمله: کتاب های علوم تجربی دوره ابتدایی، کتاب های راهنمای معلم دوره ابتدایی (تألیف و ویراستاری علمی)، مجموعه کتاب های کار علوم تجربی ابتدایی، نکات اساسی در آموزش علوم ابتدایی (ترجمه)، آشنایی با همی سازی در یادگیری (ترجمه) و آموزش و ارزشیابی مهارت های یادگیری (ترجمه)، ششگفتی های فیزیک (ترجمه) و بازی های دانشمندان کوچک (۲ جلد). وی معتقد است: «کتاب درسی خوب همراه با معلم آگاه معنادر می شود. معلمان نیازمند آموزش آند و مشتاق یادگیری. اگر این مهم فراموش شود، بهبود کیفیت کتابها چندان دردی را دوا نخواهد کرد».